

قصه تلخ تاراج میراث فرهنگی ایران

از: عطا آیتی (پاریس)

بمناسبت صدمین سال انعقاد «عهدنامه امتیاز عتیقه‌جوئی» بین ایران و فرانسه (۱۸۹۷ - ۱۸۹۷)، از ۱۵ ماه اکتبر سال ۱۹۹۷ بمدت سه ماه، در موزه لوور پاریس نمایشگاهی تحت عنوان «مأموریت ژاک دومورگان به ایران» برپا شد. ژاک دو مورگان (JAQUES DE MORGAN) باستان‌شناس فرانسوی از طرف دولت کشور خود بعنوان مأمور با شاه ایران (مظفرالدین شاه) وارد مذاکره شد و در ۱۵ مه سال ۱۸۹۷ عهدنامه‌ای به امضاء رساند که طبق آن «عتیقه‌جوئی» در تمام ایران به دولت فرانسه واگذار شد.

در نمایشگاه فوق‌الذکر شرح زندگی، تاریخچه، مأموریت‌های دومورگان به گوشه و کنار دنیا، اصل عهدنامه «عتیقه‌جوئی در ایران» به امضای مظفرالدین‌شاه به دو زبان فرانسه و فارسی، مینیاتورهایی از چهره‌های پادشاهان قاجاریه، آثاری از کاوشهای دومورگان در مالزی، ارمنستان و ایران به نمایش گذاشته شد. افزون بر آن، نقاشی‌های پاسکال کومست (نقاش فرانسوی) از ایران، نقاشی‌هایی از حفاریهای شوش و دیگر فعالیت‌های باستان‌شناسی فرانسه در ایران به چشم می‌خورد.

در زیر به اختصار تاریخچه باستان‌شناسی در ایران تا سالهای ۱۹۳۰ را بازگو می‌کنیم تا خواننده دریابد با میراث پدران و مادران وی چه‌ها کرده‌اند!

● ● ●

از زمان صفویه با برقراری رابطه بین ایران و فرنگ، هنر قدیم ایران و آثار باستانی کشورمان مورد توجه فرنگیان قرار گرفت. در حقیقت

زمانی هنر و میراث کهن ایران شیفتگی غربیان را به خود جلب کرد که گروههای متعددی از مبلغین دینی، خریداران عتیقه، سیاحان، بازرگانان، نظامیان، سفیران و شرق‌شناسان و به کلام امروزی «ایران‌شناسان غربی» سر در آخور باستان‌شناسی فروگردند. در آن هنگام بازارهای ایران، بویژه بازار اصفهان، پایتخت سلسله صفوی، مرکز ثقل فعالیت عتیقه‌خران فرنگی شد. این گروهها با نگارش خاطرات خود که با تصاویری از میراث فرهنگی ایرانیان منقوش بود و نیز با بردن اشیاء نفیس به دیار خود، نظر دولت‌مردان خود را به تمدن مشرق زمین جلب کردند تا بتوانند مطامع استعماری خود را ارضاء کنند. از سوی دیگر، موج واردات این اشیاء کمکی بود برای جمع‌آوری بیشتر مجموعه‌های هنری و باستانی که یکی از سرگرمیهای گروهی از مردمان غرب بوده و هست. هر روز اشیاء گرانبهائی از گنجینه میراث کهن کشورمان از راههای گوناگون و به بهائی ناچیز خارج می‌شد و سر از موزه‌ها و یا «پستوخانه‌ها»، و به اصطلاح امروز مجموعه‌های شخصی درمی‌آورد و چنین شد که امروز هیچ موزه بزرگی در جهان نیست که در بخشی از آن، نشانه‌هایی از گذشته ایرانیان وجود نداشته باشد، یا هیچ مجموعه شخصی (پستوخانه) در گوشه و کنار دنیا نیست که مداوماً مجموعه‌اش از میراث گذشتگان ما غنی‌تر نشود (صاحبان این مجموعه‌ها هرازگاهی چند نمونه از این آثار را به قیمت گزافی می‌فروشند). جالب اینجاست که بعضی اوقات، خریدار، کشوری است که صاحب واقعی عتیقه محسوب می‌شود! چنین است که در حراجی‌های پرسروصدائی که در غرب برگزار می‌شود، بدون استثنا، همواره نشانه‌ای از فرهنگ هنری و باستانی ایرانیان بفروش می‌رسد، یعنی از پستوئی به پستوئی دیگر می‌رود تا دل ایرانی

علاقمند و وطن‌دوست را بیشتر بسوزاند. برای هر ایرانی علاقمند این سئوال مطرح می‌شود که چگونه این آثار گرانبها که به دست توانای پدران و مادران هنرمند ما ساخته شده است تا پشتوانه‌ای باشد برای نسل‌های آینده که در زمینه فرهنگی دستی تهی نداشته باشند و به هویت کهن خود افتخار ورزند، راهی غرب شده است؟ و چرا اقدامی انجام نمی‌شود تا این روند متوقف گردد؟ چرا ما مجبوریم برای دیدن یادگارهای اجداد خود حتماً به غرب سفر کنیم و برای مطالعه و نگارش کوچکترین متنی پیرامون آنها، برایمان تنها منابع قابل دسترسی همان منابع غربی باشد؟ غارت میراث فرهنگی ایران چه از طریق اخذ امتیاز و عقد قرارداد، و چه از طریق گروهها و اشخاص در تاریخ ایران سابقه‌ای دیرینه دارد. در حقیقت بیش از یک قرن است که کاوش‌کنندگان (غارنگران) فرنگی، بویژه بریتانیائی‌ها و فرانسوی‌ها آثار زیادی از تمدن کهن ایران را، از زیر خاک بیرون آورده و به خارج منتقل کرده‌اند. خروج میراث گذشتگان ایرانیان، با چند شیوه انجام می‌گرفت که برای نمونه به ذکر نمونه‌هایی اکتفا می‌کنیم: در پایان جنگ‌های ایران و روس، کروورهای غرامت راهی محل اقامت ژنرال روسی - پاسکویویچ - شده بخش بزرگی از این غرامت‌ها به صورت طلا و سنگ‌های پرارزش و گرانبها پرداخته شد و قسمت عمده دیگر، اشیائی بود که ارزش تاریخی، فرهنگی و هنری داشت و موزه‌های سن‌پترزبورگ و مسکو را زینت بخشید و غنی کرد. پادشاهان قاجاریه همچنین بخشی از میراث گذشتگان را به صورت هدایائی به سفیران و فرستادگان کشورهای غربی می‌دادند. علاوه بر این، آنها برای تأمین مخارج سلطنت و عیش و نوش و مسافرت به فرنگستان بخشی دیگر را می‌فروختند و یا با دادن امتیازات انحصاری حفاری‌های باستان‌شناسی قراردادی به بهای ناچیز، دست خارجی‌های را برای غارت میراث گذشتگان ما باز می‌گذاشتند. به همین علل و انگیزه‌ها بود که هیأت‌های فرنگی دسته‌دسته راهی ایران شدند. اولین هیأت که در سال ۱۸۱۱ میلادی به ایران آمد یک هیأت انگلیسی به سرپرستی ویلیام اوزلی بود. ولی بعد از سفر میرزا ابوالحسن خان ایلچی سفیر

فتحعلی شاه به دربار بریتانیا با او به ایران آمد (جیمز موریه نیز همراه این هیأت بود). او در پی سیر و سلوک در ایران بعنوان چشم و گوش دولت بریتانیا با علاقه وافر به باستان‌شناسی، غار شاهپور را کشف کرد و مجسمه شاهپور را با کمک سنگ‌تراشان تراشید و شکست و آنرا با خود به انگلستان برد که اکنون در موزه ملی بریتانیا نگهداری می‌شود. چه خوش گفته اندیشمندی: «چو دزدی با چراغ آید، گزیده‌تر برد کالا».

فرانسویان چه کردند؟

فرانسویان بعد از بریتانیایی‌ها در ایران آغاز بکار کردند. در زمینه شناخت آثار هنری و باستانی ایران، باید از پاسکال کوست (معمار) و اوژن فلاندن (نقاش) نام برد. این دو فرانسوی از طرف آکادمی هنرهای زیبای فرانسه همراه «ادوارد دوساسی» سفیر این کشور برای بررسی و شناخت آثار باستانی ایران، راهی کشور ما شدند. آنها در مدت دو سال اقامت خود آثار باستانی: طاق تیسفون، کنگاور، همدان، فیروزآباد، فسا، نقش رستم، پاسارگاد و پرسپولیس را کشف کردند و نتیجه کارشان را همراه با تصاویری در سیاحت‌نامه‌های خود بچاپ رساندند. اما حفاری آثار باستانی شوش توسط ویلیام کنت لوفتوس (William Kennet Loftus) انگلیسی شروع شد. وی اولین کسی است که اطلاعات دقیقی در مورد شوش، و بویژه تالار آپادانا بدست آورد و نقشه شوش و تالار آپادانا را ترسیم کرد. کاوش‌های او در نزدیکی آرامگاه دانیال نبی با خشم مردم مواجه شد و ناتمام باقی ماند، سی سال بعد (۱۸۸۱ م) یک زوج فرانسوی بنام مارسل و ژان دیولاقوا، حفاریهای لوفتوس را ادامه دادند.

مارسل دیولاقوا (۱۹۲۰ - ۱۸۴۴) که اهل شهر تولوز فرانسه بود چند سالی بعنوان مهندس راه در الجزایر مشغول کار شد. او بعداً مسافرت‌های زیادی به کشورهای مختلف کرد و شیفته هنر و آثار باستانی مشرق‌زمین شد و در سال ۱۸۸۱ از طرف آموزش و پرورش فرانسه، مأموریت یافت در مورد هنر و آثار باستانی ساسانیان مطالعه کنند. همسر وی در این مأموریت او را از طریق یادداشت‌برداری و عکس‌برداری یاری می‌کرد. این مهندس

ارمنستان را مبداء شروع مطالعات خود قرار داد و بعداً از طریق تبریز و میانه راهی تهران شد و مورد استقبال دکتر تولوزان (پزشک ناصرالدین شاه) گرفت. او شهرهای ورامین، قم، کاشان، اصفهان و شیراز را مورد مطالعه قرار داد و از مسیر جنوب ایران راهی عراق شد و همراه زائران کربلا دوباره به خاک ایران بازگشت و پس از سفر به دزفول و شوش و انجام مطالعات وسیع راهی فرانسه شد. او در سال ۱۸۸۲ کتابی

باستانی بود که از شوش به بصره حمل شد و چند ماه بعد مردم فرانسه در موزه لوور با میراث گذشتگان ایرانیان آشنا شدند. مارسل دیولاقوا بیش از ۸ جلد کتاب پیرامون هنر و آثار باستانی ایران منتشر کرد.

غارت یا باستان‌شناسی

ناصرالدین شاه در سالهای آخر سلطنت خود به چند فرنگی اجازه کاوش‌هایی را در



ژاک دومورگان در شوش در کنار یکی از آثار مشکوفه‌ای که به فرانسه فرستاد و اکنون در موزه لوور نگهداری می‌شود.

مناطق مختلف کشور داد و پس از آن چند هیأت در ایران آغاز بکار کردند. سرپرستان این هیأت‌ها از میان کشفیات خود اشیائی را به شاه و اطرافیان او هدیه می‌دادند و بقیه آثار را با خود می‌بردند. استان‌هایی همچون خوزستان و مناطق مرکزی حکام و مالکان خودشان اقدام به حفاری کردند و به ثروت خود از این طریق افزودند. مدتی بعد بعلت اینکه دولت ایران نتوانست امنیت هیأت‌ها را فراهم سازد، دستور قطع حفاری را داد. فرانسویان از زمان مارسل دیولاقوا، در انتظار شرایط مساعد و بهتری برای بستن قرارداد و شروع حفاری بودند. سرانجام

بعنوان «هنر قدیم ایران» چاپ کرد و نتایج حفاری‌های خود را به ژول فری (وزیر آموزش و پرورش) نشان داد و وی دوباره دیولاقوا را مأمور کاوش در ایران کرد.

در این سفر دو مهندس دیگر بنام‌های شارل باین و فردریک هوسه او را همراهی می‌کردند. دکتر تولوزان هم اجازه لازم را برای وی آماده کرد و تصمیم گرفته شد نیمی از آنچه را دیولاقوا پیدا می‌کند، به فرانسه تعلق یابد. جان کلام اینکه دیولاقوا، همسرش و دو مهندس همراه وی کاوش‌های خود را در شوش آغاز کردند. نتیجه کاوش‌های آنها ۳۵ تن اشیاء

ناصرالدین شاه امتیاز حفاری باستان‌شناسی را در سال ۱۸۹۵ میلادی به دولت فرانسه داد. طبق این قرارداد با هدیه دادن ۱۰ هزار تومان (۵۰ هزار فرانک) به شاه نیمی از آن چه بدست می‌آمد، نصیب دولت فرانسه می‌شد و از باقیمانده یک سوم به دولت ایران و دو سوم به مالک زمین می‌رسید. خوشبختانه در این قرارداد به دلیل ترس شاه از خشم مردم مسلمان، اماکن دینی مستثنی شده بود. تصور کنید اگر اماکن دینی نیز در این قرارداد گنجانده می‌شد، وضع از چه قرار بود. لایحه برای زیارت امامزاده صالح، حضرت معصومه و... باید به پاریس می‌رفتیم و این اماکن را در کنار برج ایفل و قبر لوتی چهاردهم و ناپلئون زیارت می‌کردیم. بهرحال باستان‌شناسی بنام ژاک دو مورگان (۱۹۲۴ - ۱۸۵۷) هیأت فرانسه را رهبری می‌کرد. او از سال ۱۸۸۶ بمدت دو سال در ارمنستان به پژوهش مردم‌شناسی و معدنی‌شناسی سرگرم بود تا اینکه در سال ۱۸۸۹ وزارت آموزش و پرورش فرانسه به وی مأموریت تحقیق پیرامون جغرافیا، زمین‌شناسی، زبان‌شناسی و مردم‌شناسی ایران را محول کرد. دومورگان تحقیقات خود را در مازندران، گیلان و بویژه رشت دنبال کرد و سپس به جنوب روسیه رفت تا بتواند دست به کارهای تطبیقی زند، اما دولت روسیه از اقدامات پژوهشی وی جلوگیری و او را راهی تبریز کرد. دومورگان از ارومیه به کردستان (مکری) و کرمانشاه رفت و در سال ۱۸۹۲، در سرپل ذهاب موفق به کشف نفت شد. او بعداً به لرستان، دزفول، شوش و بندر بوشهر رفت و از آنجا به طرف مصر حرکت کرد و به فرانسه بازگشت. دومورگان، اشیاء زیادی همراه خود به کشورش برد و بخشی از آنها را به موزه سن ژرمن آنله اهداء کرد. او ۶۲۰ عکس، سه نقشه بزرگ از ایران، یک نقشه کامل از شمال ایران و یک نقشه از کردستان را تهیه و ترسیم کرد.

در سال ۱۸۸۹ بار دیگر بعنوان مدیر کل هیأت باستان‌شناسی فرانسه راهی ایران شد و به حفاری در شوش ادامه داد و اولین تأسیسات کاوش‌های باستان‌شناسی را بنا نهاد. دومورگان با فرستادن اشیاء قیمتی بفرانسه دولت کشورش را با مظفرالدین شاه بیمار و بی‌پول، وارد گفتگو کرد و چنین شد که در سال ۱۹۰۰ انحصار

امتیاز حفاری در سراسر ایران را برای مدت ۶۰ سال بفرانسه دادند و دومورگان ۱۵ سال مدیر هیأت فرانسه در ایران بود.

برنامه اصلی وی، شناخت آثار باستانی شوش بود و برای نائل شدن به اهداف خود، گروهی را که در مصر با او همکاری می‌کردند، به ایران آورد. اما بعلت اینکه در معرض سوءظن دزدی قرار گرفت، در اکتبر ۱۹۱۲، از نمایندگی هیأت فرانسه در ایران استعفا داد. لیکن همکاران او، همچون و انسان شیل و رولاند دومکنم کارهای او را ادامه دادند. در سال ۱۹۲۷، رضاشاه این امتیاز را لغو مشروط کرد، یعنی انحصار حفاری از فرانسویها گرفته نشد ولی حوزه کار آنها به شوش محدود گردید و دولت ایران قبول کرد که یک موزه و یک کتابخانه در تهران دایر کند و ریاست آن بمدت ۵ سال با یک فرانسوی باشد. طبق این قرارداد، آندره گدار، معمار فرانسوی راهی ایران شد.

آندره گدار که آشنایی نسبتاً کاملی با هنرهای اسلامی داشت از سال ۱۹۲۷ تا ۱۹۶۰ در ایران مسؤولیت مستقیم اداره باستان‌شناسی را به عهده داشت. برای شناخت گدار و تحقیقات باستان‌شناسی وی خوانندگان علاقمند را به کتاب رشید کیخسروی با عنوان «دوران بی‌خبری یا غارت آثار فرهنگی ایرانیان» ارجاع می‌دهیم. این کتاب نشان می‌دهد که چگونه آندره گدار و همکارانش گنجینه زیویه سقر را به غارت برند و مردم این روستا را نیز به دزدی متهم کردند!!

شایان ذکر است که در سال ۱۹۵۸ موزه لوور پاریس مجموعه‌ای از مفرغهای لرستان را که بیش از ۵۰۰ قطعه است و به ژاک کوآفارد (Jacques Coiffard) سفیر فرانسه در تهران، تعلق داشته است، خریداری کرد و در یکی از تالارهای موزه به نمایش گذاشت. اما بانگی از کسی بلند نشد و کسی نپرسید از کجا و چگونه سفیر کبیر مفرغهای لرستان بدست آورده است؟

لوراگوران (A. Leroi-Gourhan) مردم‌شناس فرانسوی درباره علم باستان‌شناسی می‌گوید: «اگر حفاری نوعی جراحی باشد، پس باید در روش کار خود از آن علم نکته‌ها بیاموزیم، این جراح است که سررشته کارها را در دست دارد نه پرستار، پس به تعداد

حفاری‌هایی که می‌شود باید متخصص کارآزموده حفاری در اختیار داشت». متأسفانه در مورد ایران به جای جراح، مشت‌غارتگر بنام شرق‌شناس و باستان‌شناس وارد کار پژوهش شده‌اند که هنوز هم این وضع کمابیش ادامه دارد!!

گرچه در دهه ۱۹۷۰ میلادی به دلیل بالا رفتن قیمت نفت عده‌ای از سرمایه‌داران رژیم گذشته دچار تب عتیقه‌جمع‌کنی شدند، و گرچه برخی از نشانه‌های فرهنگ و تمدن ایران به کشور بازرگراننده شد، اما آن حرکت یک تب تند بود که زود به عرق نشست. اما در همان دوران چند اقدام مفید انجام شد، از جمله با خرید مجموعه «محبوبیان» به مبلغ دومیلیون دلار موزه رضا عباسی شکل گرفت و یا با خرید مجموعه‌های خصوصی دیگری موزه نگارستان برپا شد.

در هر حال، ایرانی‌ها فقط در صورتی ابعاد غارت میراث‌های هنری، فرهنگی و مدنی کشور خود بوسیله فرنگیان را درک می‌کنند که امکان داشته باشند در موزه‌های اروپا و آمریکا گردش کنند، یا امکان یابند فهرستی از این آثار را که در مجموعه‌های خصوصی نگهداری می‌شود تهیه کنند تا بدانند غربی جماعت با میراث‌های فرهنگی ما چه کرده‌اند؟

منابع:

- ۱- رشید کیخسروی: دوران بی‌خبری یا غارت آثار فرهنگی ایرانیان، ناشر نویسنده، تهران ۱۳۴۳، ۲۵۲ ص.
- ۲- ایرج راضی: گنجینه غارت شده، مجله نشر دانش سال پنجم، شماره ۵، سال ۱۳۶۴، صص ۲۷-۳۸.
- ۳- اکبر تجویبی: بررسی نمایشگاهی از مفرغهای لرستان در موزه لوور، مجله هنر و مردم شماره ۵۶-۵۷، سال ۱۳۴۷، صص ۱۱-۱۸.
- ۴- علی اکبر علایی: اشیاء مفرغی لرستان، مجله هنر و مردم، شماره ۴۵-۴۶، سال ۱۳۴۵، صص ۳۸-۴۶.
- 5- Pierre Amiet: Suse 6000 ans d'histoire, Paris, R.M.N. 1988.
- 6- Dieulafoy (J): A Suse, Journal des Fouilles (1884 - 1886) Paris, Phébus, 1990.
- 7- Morgan (J. De): Histoire et travaux de la Délégation en Perse 1897 - 1905, Paris Ernest - Leroux. 1905
- 8- Morgan (J. de): Mémoires, Publiée par A. Jaunay, l'Hermann, Paris 1997.